



ویژگی‌ها و ارزش‌های تفسیر سوراآبادی

دکتر یوسف عالی عباس آباد^۱

(صفحه: ۱۶۵ - ۱۸۰)

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱/۲۵

چکیده

تفسیر سوراآبادی یکی از کامل‌ترین و قدیم‌ترین تفسیرهای قرآن است. تفسیر متعلق به سده ۵ ق و دارای نثری ساده و روان است. وجود نسخه‌ها و تلخیص‌های متعدد، نشان دهنده اهمیت این تفسیر نزد اهل علم آن روزگار است. گذشته از آن، در تفسیر سوراآبادی، مجموعه‌ای از لغات و ترکیبات فارسی وجود دارد که مصنف در برابر واژگان و اصطلاح‌های قرآنی ابداع کرده است. همچنین استفاده از توانمندی‌های زبان فارسی در کاربرد وسیع از پیشندها در ساخت افعال پیشوندی و القاء معانی متعدد به وسیله آن‌ها، حروف اضافه و تصرف مصنف در معنی آن‌ها، از ویژگی‌های بارز این تفسیر شریف است که دامنه اطلاعات ما را از فارسی آن روزگار، نیز سنت تفسیرنویسی فارسی آگاه‌تر می‌کند. نثر ساده و بدون حشو و زواید، راه یافتن برخی از اطلاعات علمی آن روزگار در تفسیر، مثل زدن‌های گاه‌گاه مفسر، وجود برخی از اندیشه‌های صوفیانه از دیگر ارزش‌های تأمل برانگیز تفسیر است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر سوراآبادی، افعال پیشوندی، حروف، واژگان، برابر نهادها.

مقدمه (طرح مسأله)

تفسیر سوراآبادی یکی از مهم‌ترین و قدیم‌ترین تفسیرهای اهل سنت به زبان فارسی است. از ابوبکر عتیق نیشابوری، (د. ۴۹۴ ق)، اطلاعات زیادی در دست نیست. از منابع بسیار اندک نظیر تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و کشف الظنون حاجی خلیفه، چنین برمی آید که وی معاصر آلب ارسلان سلجوقی بوده است. حمدالله مستوفی، در تاریخ گزیده به معرفی بسیار اجمالی وی پرداخته است: «سوراآبادی ابوبکر عتیق بن محمد الهروی صاحب التفسیر بالفارسیة، معاصر آلب ارسلان سلجوقی بود» (مستوفی، ۶۹۴). در استنساخ‌هایی که از تفسیر سوراآبادی وجود دارد انتساب او به «سورابان»، «سورایان» و «سوریان» محل تردید است. آن چه از نسخه عکسی «کتاب السیاق» تألیف ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل فارسی (د. ۵۲۷ ق) که ذیلی بر تاریخ حاکم در تاریخ نیشابور است، برمی آید، ابوبکر عتیق نیشابوری، متعلق به نیشابور و از کرامیان خراسان (رک: نیشابوری، سیزده) و زادگاه وی «سوریان» از روستاهای نیشابور بوده است. نام تفسیر در نسخه‌ها به صورت‌های «سوراآبادی»، «سورابانی» و «تفسیرالتفاسیر» است (برای اطلاع از استنساخ‌های متعدد تفسیر سوراآبادی، رک: منزوی، ۱۷/۱ - ۱۸؛ نیز رک: نیشابوری، دوازده). ظاهراً ابوبکر عتیق آن را به نام «تفسیرالتفاسیر» خوانده است. روش تفسیر، روایی است. مصنف در درجه اول به روایت‌های ابن عباس، عمومی پیامبر (ص)، استناد کرده و علاوه بر وی از افراد دیگر نظیر امام جعفر صادق (ع)، عبدالله بن مسعود، محمد حنفیه، وهب منبه، کلبی، سدی، انس بن مالک، اسحق محمشاد و دیگران روایت کرده است. سوراآبادی تفسیر خود را به هفت قسمت تقسیم کرده است. وی معتقد است

ویژگی‌ها و ارزش‌های تفسیر سوراآبادی ۱۶۷

برای تفسیر قرآن، باید برای مفسر علم ۱۴ چیز حاصل شده باشد: تفسیر، تأویل، معنی، تنزیل، وحی، کلام، قول، کتاب، فرقان، قرآن، سوره، آیت، کلمه و حروف. وی هر یک از آن‌ها را تعریف کرده، ضمن ایراد اقوال گوناگون به نقد آن اقوال نیز پرداخته است (رک: عتیق نیشابوری، ۳/۱-۴).

ترجمه آیه‌ها جزء به جزء و تحت اللفظی است. مفسر در ذیل هریک از آیات، پس از ترجمه واژگان و تفسیر آیه و ذکر معانی آن‌ها به ذکر اشتقاق واژگان، مباحث لغوی و نحوی پرداخته در مواقع لازم از ابیات عربی به عنوان شاهد استفاده کرده است. در بیشتر آیه‌ها، تفسیر به شیوه سؤال و جواب است، نیز اقوال گوناگون در باب شأن نزول آیه‌ها را آورده و در ابتدای هر سوره فضیلت آن سوره را با عنوان «خبر است از مصطفی ...» ذکر کرده است.

با نگاهی به فهرست نسخه‌های خطی و با عنایت به استنساخ‌ها و تلخیص‌های متعدد این تفسیر می‌توان به اهمیت آن نزد اهل علم آن روزگار پی برد. مضاف بر این که، شیخ احمد جام (۴۴۱-۵۳۶ ق)، از بزرگ‌ترین عارفان خراسان، به این تفسیر استناد کرده است، اهمیت آن بیشتر آشکار می‌شود.

برای پژوهشگر امروزی، تفسیر سوراآبادی از جهات متعدد دارای ارزش و اهمیت است. نخست این که تفسیر، متعلق به سده ۵ ق و دوره نثر ساده و روان فارسی است. از آن جا که متن مذکور تفسیر قرآن کریم است، مصنف برای رعایت امانت و دقت در ادای معانی قرآنی، موظف بوده است که صورت ساده و بدون تعقید زبان را به کار گیرد. در عمل نیز موفق شده است و خواننده امروزی، جز پاره‌ای از لغات و یا ترکیبات مهجور، که آن هم معمول آن روزگار بوده است و برخی از تعقیدهای لفظی، می‌تواند از این تفسیر شریف برخوردار گردد. در این مقاله کوشش بر آن است که جنبه‌های مختلف تفسیر مورد مطالعه قرار گیرد و ارزش‌ها و ویژگی‌های آن شناسایی و به خوانندگان ارائه شود.

ویژگی های تفسیر سوراآبادی

الف) بلاغت

بلاغت را از دو دیدگاه می توان در تفسیر سوراآبادی مطالعه کرد:

۱. بلاغت ترجمه آیات

۲. بلاغت متن

۱. بلاغت ترجمه آیه: با توجه به این که شیوه تفسیر، بر پایه ترجمه تحت اللفظی آیه ها است، بلاغت آیه های قرآن در ترجمه فارسی نیز بر جای مانده است. به عبارت دیگر تمام اجزای آیه ها از قبیل فعل، فاعل، مفعول، ضمیرها، حروف و ابزارهای تأکید، دقیقاً در مرتبه خود ترجمه شده و بسیاری از فنون بلاغت از قبیل مسندالیه و احوالات آن، مسند، اسنادها، حصر، قصر، تشبیه، استعاره و ... در ترجمه فارسی نیز مشاهده می شود. به دو نمونه زیر توجه کنید:

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (آل عمران، ۱۸۹): و خدا راست

پادشاهی آسمان ها و زمین. (عتیق نیشابوری، ۳۷۲/۱)

در این ترجمه، حصر پادشاهی بر خداوند با «و خدا راست»، مراعات شده است.

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ...» (التوبة،

۱۱۱): به درستی که خدای بخیرد از گرویدگان تن های ایشان را و خواست های

ایشان را (همو: ۹۸۳/۲).

در این ترجمه «ان» به عنوان «ابزار تأکید» با «به درستی که»: استعاره

«اشتری» با «بخیرد»: دو ضمیر «- هم» با دو «ایشان» مراعات شده است.

بلاغت تفسیر: واقعیت این است که بلاغت تفسیر را باید در نثر ساده، روان و

بدون تکلف آن جست. به عبارت دیگر نثر ساده و در عین حال رسای عتیق

نیشابوری، خود از مهم ترین جنبه های بلاغی است؛ ولی گاه بعضی از فنون

بلاغت را می‌توان در نثر آن مشاهده کرد. به عنوان مثال:

سجع (به ندرت وجود دارد): «جواب آمد که یا حبیب من اگر ابراهیم را خَلَّت دادم تو را مَحَبَّت دادم و گر با موسی بر طُور سخن گفتم با تو بر بساط نور سخن گفتم و گر سلیمان را ملکت فانی دادم تو را ملکت باقی دادم» (همو، ۱۳۴۴/۲)

تشبیه: «آن گه چون به در مرگ رسید، باد شقاوت در آمد، آن نور توحید او را ببرد تا وی در تاریکی نکرت و تاریکی عقوبت درماند» (همو، ۳۸/۱).

«آزر می‌آمد بر آن نشان تا بدان غار رسید نگه کرد پسری دید چون نگارستانی، همه دلش مهر او گرفت». (همو، ۶۷۸/۱).

در تمام نمونه‌های تشبیه، مشبه به حسی است.

مجاز: «آخر کورش همدانی پدید آمد، بنی اسرائیل را نصرت داد، خدای عزوجل او را بر بخت نصر دست داد» (همو، ۱۳۵۵/۲).

کنایه: «مسلمانان پژمرده و روز بر ایشان شب گشته و آب به سرشده، دل‌ها به گلو رسیده، در آن میان بوبکر در رسید» (همو، ۵۷۶/۱).

«ششم آن که در توبه بر ایشان گشاده دارم تا آن وقت که جان ایشان به غرغره رسد» (همو، ۱۳۴۵/۲).

ب) زبان

یکی از توانایی‌های شگرف عتیق نیشابوری، استفاده از توانمندی‌های زبان فارسی برای القاء معانی قرآنی است و زبان با تمام امکانات و ظرفیت‌های خود در خدمت تفسیر قرار داده شده است. به عنوان مثال، هفت نوع ساخت برای فعل امر مشاهده می‌شود: به صورت ساده (بن مضارع فعل): پرست (۱۵۱۰/۳)؛ همراه با «ب» تأکید: بگو (۱۴۰۲/۲)؛ همراه با «می» در آغاز فعل: می‌دار (۱۷/۱)؛ به صورت مضارع استمراری: می‌کنید (= بکنید) (۷۴/۱)؛ همراه با الف در آخر فعل: بترسندا (۳۸۷/۱)؛ همراه با پیشوند: فراشنو (۱۵۱۰/۳)؛ همراه با «ی» در

۱۷۰ صحیفه مبین، شماره ۴۹، بهار و تابستان ۱۳۹۰

پایان فعل: دهی (۹۷/۱)، این ساخت اغلب برای درخواست و دعا به کار می‌رود؛ همراه با «همی» در آغاز فعل: همی زنیید (۸۶۱/۲).

همچنین ساخت‌های مختلف فعل نهی، نفی، استمراری و دعایی بسیار قابل توجه است. علاوه بر این‌ها، مصنف از پیشوندهای مختلف فارسی برای ساخت فعل‌های مختلف و القای معنی‌های متفاوت به وسیله آن‌ها استفاده کرده است، تعداد افعال پیشوندی در این کتاب بسیار زیاد است. ذیلاً به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود: بازکردن: به معنی تلافی کردن؛ «خدای مکافات استهزاء ایشان را باز کند با ایشان روز قیامت» (۳۷/۱).

بازکردن: به معنی تراشیدن (رک: ۱۱۹/۱).

فراکردن: به معنی گماشتن؛ «ما تاریخ خروج او نگه می‌داشتیم، چون پدید آمد، هنوز کودک بود، در میان کودکان بازی می‌کرد، ما کس فرا کردیم تا او را هلاک کند» (۱۰۲/۱).

فراکردن: به معنی فرستادن؛ «هاجر او را غسل داد و جامه نو در پوشانید و موی او را به شانه کرد و سرمه کشید از پس ابراهیم فراکرد» (۲۱۰۳/۳).

فروداشتن: به معنی بستن؛ «انگشت‌ها در گوش‌های خویش می‌کنند و چشم‌ها فرو می‌دارند از نهیب ما که مبادا آن برق بینایی‌های ایشان را ببرد» (۴۰/۱).

یا ساخت فعل از نام آواها^۱: شرد؛ به معنی انفجار آب (۹۰/۱) و شرییدن (۷۶۷/۲). در خصوص استفاده از ضمیرها نیز سبک و تنوع خاصی در تفسیر مشاهده می‌شود. مفسر، معمولاً به جای ضمیر متصل از ضمیر منفصل استفاده کرده است. مانند:

۱. نام‌آوا یا اسم صوت، لفظی است مرکب که معمولاً از طبیعت گرفته شده و خود بیان گر صداهایی از قبیل صوت خاص انسان یا حیوان، صوت خواندن و راندن حیوانات و صوت به هم خوردن چیزی است (انوری و دیگران، ۱۰۲).

ویژگی‌ها و ارزش‌های تفسیر سوراآبادی ۱۷۱

«شما» به جای «تان»: «یاد کنید چون فرا گرفتیم عهد استوار شما که نریزید خون- های شما و یکدیگر را نکشید و بیرون نکنید یکدیگر را از سرای‌های شما» (۹۵/۱).
«ما» به جای «مان»: «گفتند ما هر یک لختی همیشه بیاوریم و آتش در آن زنیم و وی را بدان آتش سوزیم تا صلابت ما در دین ما و نصرت خدایگان ما پدید آید» (۱۵۶۶/۳).

مصنف گاه، ضمیر منفصل را به جای ضمیر مشترک خود به کار می‌برد:

«او» به جای «خود»: «سلیمان نگه کرد دیوی را دید بر جای او» (۲۱۳۴/۳).

«تو» به جای «خود»: «و بیفکن باهوی تو را، موسی عصا بیفکند» (۱۷۵۷/۳).
گاهی نیز ضمیرها را تکرار می‌کند:

«ابراهیم گفت ای پسرک من من به خواب دیدم که تو را می‌گلو باز بریدی» (۲۱۰۱/۳).

«با یوسف گشتند گفتند عجب از زیرکی تو که تو روا داری که چنین دامن پرورده برآیی» (۱۰۹۹/۲).

تکرار سایر اجزای دستوری نیز مشاهده می‌شود، مانند:

تکرار موصوف: «دری از مرغزار بهشت در آن غار گشاده کرد تا سیصد سال و نه سال در آنجا بودند خفته» (۱۱۴۱/۲).

تکرار صفت اشاره آن: (این تکرار مخصوص آغاز حکایت‌ها است) «و آن آن بود که ملک با یوسف به هفتاد لغت سخن گفت به ترجمان، وی به هفتاد لغت جواب داد و به لغت عبرانی او را دعا کرد» (۱۱۴۸/۲).

تکرار صفت اشاره این: (گاه در آغاز حکایت‌ها، «این» را تکرار می‌کند):
«گویند این این است که روزی کرده بودند ما را از پیش، یعنی در دار دنیا» (۴۵/۱).
کاربرد مفعول مطلق: به کاربردن مفعول مطلق شبیه آن چه در نحو عربی وجود دارد در متن‌های گذشته از قبیل شاهنامه، تاریخ بیهقی، اسرار التوحید و... رواج

داشته و ظاهراً تقلید از زبان عربی نبوده؛ بلکه صورت طبیعی گفتار عصر بوده است. برخی پژوهش‌ها در زبان‌های ایرانی نشان داده است که مفعول مطلق در زبان فارسی تحت تأثیر نحو زبان عربی نیست. به کاربردن مفعول مطلق از حالت‌های رایج نحوی در زبان پارسی بوده است و سابقه کاربرد آن به دوره هندو-ایرانی می‌رسد. مفعول مطلق در زبان فارسی، آوردن مشتقی از فعل جمله برای تأکید معنی آن است که مشابه نقش نحوی آن با مفعول مطلق عربی است (برای اطلاع بیشتر، رک: مولایی، ۹۵-۱۰۲). ولی در تفسیر سورآبادی به ویژه در ترجمه آیات بدین‌گونه نیست و معادل همان مفعول مطلق عربی است:

«مگر آن‌گاه که بترسید از ایشان و بدان دوستی نمودن پرهیزید از شرّ ایشان پرهیزدنی» (۲۷۳/۱).

«و بدهید زنان را کاوین‌های ایشان را دادنی» (۳۸۳/۱).

التفات: در تفسیر، گاه دو فعل که از نظر زمانی تناسبی با هم ندارند، به هم معطوف می‌شوند، این نوع عطف در علم بدیع، «التفات» خوانده می‌شود:

«صواب آن است که از هر اهل بیتی یک تن برخیزد و تیغ برگیرد و به یک بار قصد کنید، او را بکشید» (۸۸۵/۲).

جمع‌ها: اغلب جمع‌ها، در تفسیر، جمع فارسی و به وسیله «ان» است، علاوه بر آن «ها» نیز از ادات جمع پرکاربرد است. گاه به ندرت جمع با «ات» نیز دیده می‌شود. علاوه بر این، گاه مصنف، جمع مکسر عربی را در حکم مفرد گرفته و آن را با «ها» جمع بسته است: شما مردمانی اید کتاب خوان، هیچ‌در کتب‌ها نشان وی خوانده‌اید؟ (۲۸۲۸/۴).

زبان تفسیر ساده و خالی از هر نوع حشو و زواید و رسا است. جمله‌ها ساده، بدون هیچ نوع تعقید و ابهام، به جز موارد بسیار اندک که حاصل استفاده از نوعی «را» است. این نوع را، با ضمیر منفصل فاعلی یا مفعولی به کار رفته و باعث

تعقید لفظی در جمله‌ها شده است. مانند نمونه‌های زیر:

ایشان را هنوز باور نمی‌کرد = ایشان هنوز باور نمی‌کردند

«آوازه در شهر افتاد مردمان به تعجب روی به سرای عزیر نهادند و ایشان را

هنوز باور نمی‌کرد که او عزیر است» (۲۲۸/۱).

مرا آن روز تب داشت = من آن روز تب داشتم

«عکاشة بن محسن الاسدی برخاست، گفت: یا رسول الله، من بر تو خصمی

دارم به تازیانهای که مرا زده‌ای در فلان حرب که مرا آن روز تب داشت،

در مصاف راست نمی‌توانستم ایستادن» (۵۲۵/۱).

شما را چرا از ما بیم می‌کند = شما چرا از ما بیم دارید

«باز ایستاد گفت مر آن مور را که شما را از ما چرا بیم می‌کند که من در

هوالم و شما بر زمین» (۱۷۶۵/۳).

در خصوص حروف نیز تنوع زیادی در متن تفسیر وجود دارد. به عنوان مثال

«با»، علاوه بر معنی اصلی خود، به معنی «بر» (۱۵۰۹/۳)؛ به معنی «در»

(۱۷۶۶/۳)؛ به جا و به معنی «به» (۹/۱) و ... به کار رفته است.

گاه مصنف دو حرف ربط یا اضافه را با هم به کار برده است: «و اگر هام -

پشت گردی بر رسول، با وی بر نیاید چرا زیرا که خدا یار اوست» (۲۶۳۶/۴).

«ز» وقایه: «ز وقایه» را دکتر شفیعی کدکنی نامگذاری کرده است: «منظور از آن

وقایه آوردن «ز» است در فاصله میان دو حرف مصوت از قبیل «بازو» به جای «با او»،

«بازان» به جای «با آن» یا «بازانک» به جای «با آنک» (میهنی، ۱/ دوست و سه).

در تفسیر سوراآبادی نیز نمونه‌های فراوانی از این نوع «ز» وقایه دیده می-

شود: بازان/ با آن (۸۶/۱)؛ فاز آنجا / به آنجا (۳۲۳/۱)؛ فازو/ به او (۱۱۲۰/۱)؛

فازان / با آن (۹۸/۱)؛ فازین/ به این (۹/۱).

عتیق نیشابوری دو واژه «بی و بیک» را در معنی «لکن، ولی» به کار برده

است که از واژگان محلی به شمار می‌آید: «بدان که ایشانند نادانان و تُنک خردان، بی نمی‌دانند» (همو، ۳۶/۱).

«بی بیشتر ایشان نمی‌گردند به حق» (همو، ۱۰۳/۱).

«بیک آرزوهاست ایشان را به آرزو به حق نرسند» (همو، ۹۲/۱).

«نه بیک هرکه ویژه کرد دین خویش خدای را و نیکوکار بود به طاعت، خدای

را جسم نگوید (همو، ۱۱۲/۱-۱۱۳).

ج) واژگان و ترکیب‌ها

برخی از آن‌ها دقیقاً در برابر واژه و یا ترکیب و اصطلاح خاص قرآنی به کار رفته و حوزه معنایی آن‌ها هم به صورت واضح مشخص شده است. هم چنین برخی از واژگان هم اکنون از فرهنگ‌ها فوت شده است و برخی دیگر را فقط در بعضی از فرهنگ‌های خاص می‌توان یافت. اهمّ ویژگی واژگان و ترکیب‌ها در تفسیر سورآبادی بدین قرار است:

۱. تخفیف: برخی از واژگان و ترکیب‌ها به صورت مخفّف به کار رفته است. بعضی از آن‌ها فقط صورت تخفیف یافته‌شان به کار رفته برخی دیگر به صورت تخفیف نیافته نیز به کار رفته است. مانند:

انده (۱۱۴۰/۱)؛ اندوه‌گن (۵۱/۱)؛ بتر (۷۹/۱)؛ پنه (۸/۱)؛ تبه (۲۶۸/۱)؛ دوستر (۵۰/۱)؛ دهن (۱۳۳۹/۲)؛ سیه (۱۷۶۶/۳)؛ شکمند (۱۳۵/۱)؛ گنه (۱۵۲/۱)؛ نگوسار (۵۷۹/۱)؛ هُش (۱۰۶/۱)؛ هیچیز (۱۱/۱).

۲. تلفظ‌ها و تبدیل صامت و یا مصوت‌ها:

تبدیل «الف» به «ه»: هنجمن (۱۷۷۲/۳).

تبدیل «ب» به «و»: ورنه (۱۴۰۷/۲) ورنه (۲۸۳۸/۴)؛ تور (۱۵۶۳/۳)؛ سوز (۱۵۰۸/۳)؛ سوزی (همانجا)؛ سوزه (۱۰۹۹/۲)؛ فریو (۲۶۵۴/۴)؛ گور (۱۳۳۴/۲).

تبدیل «ج» به «ز»: جوژکان (۱۳۶۵/۲).

تبدیل «ر» به «ل»: سولاخ (۳/۱۷۶۵).

تبدیل «ف» به «ت»: تاخته (۱۷۷۱/۳)؛ تاخند (۱۷۸۰/۳).

تبدیل «ف» به «و»: اوکند (۱۰۹۶/۲)؛ اوروخته (۲۸۶۷/۴).

تبدیل «ک» به «ب»: بستاخی (۲۸۳۲/۴).

تبدیل «و» به «ب»: برزیدن (۳۵/۱)؛ بزغ (۱۷۸۰/۳)؛ بیران (۲۲۶/۱)؛ شیبا

(۲۱۲۵/۳).

۳. واژگان و ترکیب‌ها: برخی از ترکیب‌هایی که در این فهرست اشاره می‌شود، ابداع مصنف است و شاید هم در آن دوره رایج بوده و از اشکال گویشی به شمار می‌رفته است:

آزادی: سپاسگزاری (۱۰۰۳/۲)؛ انجسخذ: ظاهراً به معنی مراجعه کردن است.

معنی دقیق آن یافته نشد. (۱۷۳۸/۳)؛ باریک‌آواز: ترکیب بدیعی، کسی که

صدای زیر دارد (۱۰۹/۲)؛ باهو: عصا (۱۷۲۷/۳)؛ بخت: خرخر گلو (۱۳۳۹/۲)؛

بخنوه: برق (۱/۴۰)؛ بد نماز: کسی که نمازش را مرتب و به موقع ادا نمی‌کند

(۲۶۶۶/۴)؛ پایگاه‌دار: عالی‌رتبه (۶۹/۱)؛ پذیرفتار: کفیل (۲۲۲۳/۴)؛ پنافته: بسته

و دربندکرده (۱۷۶۲/۳)؛ پوست‌گر: دباغ (۲۱۰/۱)؛ تژغیدن: به خشم نگریستن

(۱۵۰۶/۳)؛ دائزه: عدس (۷۸/۱)؛ دسیس: جاسوس (۱۱۲۷/۲)؛ راست‌داور: عادل

(۱۷۵۶/۳)؛ سبک‌دستی: شعبده‌بازی (۱۰۴/۱)؛ شرایط: شرط‌ها^۱ (۱۵۳/۱)؛

فراشته: پرستو (۱۷۶۱/۳)؛ فرخست: دشنام‌کردن (۷۵۸/۲)؛ قیطون: گنجینه

(۱۱۲۵/۲)؛ کام‌انجامی: ترکیب ابداعی معادل کامروایی، عاقبت به‌خیری

۱. شرایط، درعربی جمع شرط، به معنی پیمان‌ها است و در فارسی آن را جمع شرط گرفته‌اند. در این جا در معنی صحیح واژه به کار رفته است. امروزه بر اثرگرته برداری از زبان انگلیسی اغلب در معنی اوضاع و احوال و طرز زندگی به کار می‌رود (رک: عالی عباس‌آباد، ۱۹۳).

(۲۱۸۳/۴)؛ گردن آور: پهلوان، تنومند (۳۱۷/۱)؛ گُستی: قبحی (۳۸۶/۱)؛
گشتابای: ظاهراً نوعی آش است. در فرهنگ‌ها ضبط نشده است (۱۳۳۵/۲)؛
گماران: لبخند زنان (۲۶۱۰/۴)؛ لافگاه: ترکیب بدیعی به معنی محل استهزاء
(۱۷۰۸/۳)؛ لوش^۱: لجن، آب گل‌آلود (۷۰/۱)؛ مخمل‌آواز، مقابل باریک‌آواز،
ظاهراً به معنی کسی که صدای بم دارد (۱۰۹۲/۲)؛ مردآسا: مثل مرد، مردانه
(۱۵۰۹/۳)؛ مردآزمایی: معادل زورآزمایی (۱۷۴۱/۳)؛ مزگت: مسجد (۱۱۴/۱)؛
موی‌آور: پُرمو (۱۰۹۲/۲)؛ میخ‌ناک: ابری (۱۱۱۷/۲)؛ نازک: رنجور، لاغر
(۲۱۱۲/۳۲)؛ نرست: نعره (۲۸۱۷/۴)؛ نشان: آیه (۷۹/۱)؛ نیکو‌نماز: ترکیب
بدیعی، به معنی کسی که نمازش را همیشه و به موقع می‌گزارد (۲۲۶۶/۴)؛
وازداشت: پناه (۲۲۲۵/۴)؛ ورستاد: وظیفه (۴۲۵/۱)؛ هُرسِت: صدای عظیم که از
ریختن چیزی برخیزد (۲۲۱۸/۴).

۴. برابر نهادها: (معادل‌های فارسی لغات، اصطلاحات و تعبیرهای قرآنی)

آب‌دستان = اکواب (۲۷۰۴/۴)؛ آتش‌جست = برق (۳۰/۱)؛ آزور = احرص^۲
(۱۰۰/۱)؛ آمیز = مزاج (۲۷۳۵/۴)؛ اخترگوی = کاهن (۲۶۸۰/۴)؛ ارمان = حسرت
(۲۶۸۱/۴)؛ اندازه‌کردن = تقدیر (۲۷۶۸/۴)؛ اندازه‌گرفتن = عبرت (۲۶۳/۱)؛
ایژک = شرر (۲۷۵۹/۴)؛ ایستادن‌جا = مقام (۱۷۱۵/۳)؛ بازداشت‌خواستن =
عود^۱ (۸/۱)؛ بایستگی = عدن (۲۱۸۴/۴)؛ بدخست = سُحق (مرگ، نفرین)
(۲۶۵۰/۴)؛ بدزبان = اعجم (۱۷۴۹/۳)؛ بزرگ‌منش = متکبر (۲۱۹۷/۴)؛ بزه‌مند =

۱. عطار نیز این واژه را به کار برده است: «آفتاب از شرق تو رفته ز هوش / هر شیئی در روی می‌مالیده لوش» (ص ۲۲۶).

۲. خاقانی نیز، آزور را در معنی حرص و ولع بسیار به کار برده است: «زر محنت آز بر سر آرد / آزوری و آزری بر آرد». (ص ۶۶).

آثم (۲۷۴۴/۴)؛ برآمدن جای = مشرق (۱۷۲۵/۳)؛ برگست بادا = کَلَّا (۱۷۲۲/۳)؛
 بهوان = شفا (۲۲۲۹/۴)؛ بی آگاه = غافل (۱۰۹۲/۲)؛ بیخ آور استوار = رواسی
 (۲۲۱۴/۴)؛ بیخست = افّ (۱۵۶۵/۳)؛ بی راهان = غاوین (۱۷۳۷/۳)؛ بی گمان =
 یقین (۲۹/۱)؛ پاکی خواسته = زکوة (۲۲۱۳/۴)؛ پالای گرداندن = تزکیه (۱۵۲/۱)؛
 پای گشاده = مطلقه (۱۹۴/۱)؛ پای گشاده کردن = طلاق (۱۹۶/۱)؛ پایندان = زعیم
 (۲۶۶۴/۴)؛ پس روی = متابعت (۱۴۹/۱)؛ ترسکاران = خاشعین (۶۴/۱)؛ تُنک خرد
 = سفهاء (۳۶/۱)؛ چرازار = مرعی (۲۷۶۴/۴)؛ رازیدن = سُبَات (۱۷۱۰/۳)؛ ریخته
 به یک بار = دافق (۲۷۹۸/۴)؛ زمان زده = اجل (۱۰۰۳/۳)؛ زود شمار زود پاداش =
 سریع الحساب (۲۶۷/۱)؛ زیدن = سُبَات (۴/۲۷۵۵)؛ زینهاردار = امین (۱۷۳۹/۳)؛
 سپاس داری = شکر (۱۳۸/۱)؛ ستنبه = عفریت (۱۷۷۶/۳)؛ سردبام =
 زاهد (۱۱۱۴/۲)؛ سزامند = حاقه (۲۶۷۱/۴)؛ شمارگاه = قیامت (۲۷۸۰/۴)؛ فادوا =
 اختلاف (۱۰۰۱/۲)؛ فراخاوه = رغد (۵۵/۱)؛ فراخ کار = واسع (۱۱۵/۱)؛ فروشدن -
 جای = مغرب (۱۷۲۵/۳)؛ قافیت گوی = شاعر (۲۶۸۰/۴)؛ کازخانه = سچین
 (۲۷۸۰/۴)؛ کاست کاری = خیانت (۲۱۷۹/۴)؛ کژکار = خاطی (۲۸۴۳/۴)؛ کوراب
 = سراب (۲۷۵۵/۴)؛ گذرگاه = مرصاد (۲۸۱۴/۴)؛ گرویدگان = مؤمنان
 (۱۷۲۰/۳)؛ گزاف کار = مسرف (۲۱۹۷/۴)؛ گمان مند = شکاک (۱۳۴/۱)؛ گم -
 جست = تفقد (۱۷۶۷/۳)؛ گم شدن = ضلالت (۲۶۵۹/۴)؛ مانسته = متشابهات
 (۲۵۸/۱)؛ میغ گل = رعد (۱۳۹/۱)؛ ناپیدا = غیب (۲۸/۱)؛ ناسپاس داری = کفران
 (۸۰/۱)؛ نانیسنده = امّی (۲۶۷/۱)؛ نمازکنان = مصلین (۲۶۸۵/۴)؛ نمازگاه =
 مصلّی (۱۲۰/۱)؛ ویژه کنندگان = مخلصین (۲۱۸۶/۴)؛ همگنار = اَلَّا (۲۶۶۱/۴)؛
 همبازآرنده = شرک (۱۰۹/۱)؛ هنگام کرده = وعده (۱۶۱۳/۳)؛ هوسپاس = شاکر،
 شکور (۱۴۱/۱ و ۲۶۲۰/۴)؛ هول کوبنده روز = قارعه (۲۸۶۰/۴)؛ هویدایی‌ها =
 بینات (۲۱۹۲/۴)؛ یک خدای = واحد (۲۱۸۷/۴).

چنان که در آغاز این مقال نیز گفتیم، تفسیر سوراآبادی از نظر اشتغال بر جنبه‌های گوناگون زبان فارسی از نظر دستور زبان و مخصوصاً واژگان و ترکیب‌های فارسی از اهمیت والایی برخوردار است. در حاشیه آن‌ها، جنبه‌های دیگری نیز از این تفسیر وجود دارد که از ارزش خاصی برخوردار است. ذیلاً به چند نمونه اشاره می‌شود: مصنف، گاه در تبیین آیه‌ها، در کلام خود به مثل‌های فارسی استناد می‌کند. مانند: هر گوسپندی را به پای خویش آویزند (۱۲۷/۱)؛ رسن گرچه دراز بود، گذرش به چنبر بود (۲۲۰۸/۴).

برخی از اطلاعات علمی آن روزگار در تفسیر وارد شده است. مانند: «فلا أقسم بالخنس... سوگند یاد کنیم بدان فروشندگان با پس شندگان ... گفته‌اند آن خاص پنج ستاره‌اند: بهرام و زحل و برجیس و عطارد و مشتری، این هر پنج به عکس روند»^۱ (۲۷۷۳/۴).

اشاره به برخی آیین‌ها: «و آن، آن بود که در جاهلیت کسی دختری را به شوهر دادی گسیل نکردی تا کاوین تمام بستدی و همه نگاه داشتی و هیچیز فرا دختر ندادی» (۳۸۳/۱).

نفوذ برخی از تأویل‌ها و اندیشه‌های صوفیانه، تعداد آن‌ها بسیار زیاد است، ذیلاً به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم: «یوسف گامی چند به هوای تن فرانهاد، نگه کرد خود را در بن چاه دید و رسید به وی آنچه رسید» (۱۰۹۶/۲). «شیر بگرید و گفت: انا کلبٌ من کلاب اللّٰه...» (۱۷۶۹/۳).

«سفیان ثوری را پرسیدند که: چه رفت در آن مقام «ما اوحی» گفت: «مقامی

۱. به این حالت در اصطلاح نجوم رجعت، در مقابل استقامت و به این پنج ستاره «راجع» گفته می‌شود. خاقانی گوید: از خدمت آفتاب انور / رجعت کردم چو سعد اکبر (همو، ۹۱).

که جبرئیل امین را فازان راه نبود سفیان ثوری را فازان چه علم بود؟» (۲۴۶۴/۴).
«یا ایها الانسان ما غرک بر بک الکریم؟ ... عمر خطاب رضی الله عنه چون فازین آیت رسیدی، گفتی: الهی غرنی بک جهلی بقیح المعصیه که اگر من قیح معصیت به تمامی بدانستمی هرگز پیرامن معصیت نگشتمی. فضیل عیاض گفت: الهی غرنی بک برک بی، که هر چند من معصیت بیش کردم تو با من نیکوی بیش کردی. یحیی بن معاذ الرازی گفت: الهی غرنی بک سترک المرخی علی که اگر به اول معصیت که من بکردم تو پرده به من باز دریدی ای من نیز پیرامن معصیت نگشتمی» (۲۷۷۶-۲۷۷۷/۴).

عتیق نیشابوری در این تفسیر قرآن را به دور از هر نوع کژتابی‌های زبانی، به زبانی فصیح و ساده و همه کس فهم ترجمه و تفسیر کرده است. بدین جهت از در افتادن در سنگلاخ تعبیرها و تأویل‌ها و مباحث پیچیده فلسفی و کلامی احتراز جسته، مگر در موارد خاص که آن‌ها را به صورت نقل قول و بدون مداخله و اظهار نظر در آن اقوال ذکر کرده است. جمله‌ها ساده اغلب با فعل مشخص، روان و بسیار شیوا است، مباحث لغوی و نحوی در راستای تبیین هرچه بیشتر آیه‌ها است. قصه‌های قرآنی به زبان و شیوه روایت بسیار ساده و در عین حال شیوا و رسا، طرح شده است.

زبان تفسیر، زبان ساده و شیوای خراسانی و مملو از واژگان و ترکیب‌هایی است که بعضی از آن‌ها منسوخ شده و بعضی دیگر تحول معنایی یافته، امروزه دیگر در آن معنی به کار نمی‌رود و یا مخصوص زبان محاوره شده است. گونه-های مختلف تلفظ واژگان نیز در این تفسیر جایگاه مهمی دارد. در یک کلام، ابوبکر عتیق نیشابوری، دانشمند کرامی خراسان، زبان فارسی را به ساده‌ترین، کامل‌ترین و زیباترین صورت، همراه با هاله‌ای از روحانیت و معنویت در خدمت این تفسیر قرار داده و ظرفیت‌ها و توانایی‌های زبان فارسی را برای کاربردهای علمی - ادبی و فصاحت و بلاغت آن را به اثبات رسانده است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

۱. انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، *دستور زبان فارسی ۲*، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲. بهار، محمدتقی، *سیک‌شناسی*، تهران، ۱۳۵۵ ش.
۳. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، به کوشش محمد شرف‌الدین یالتقا و رفعت بیگلر کلیسی، استانبول، ۱۹۴۱ م/۱۳۶۰ ق.
۴. خاقانی شروانی، *ختم‌الغرایب*، به کوشش یوسف عالی عباس‌آباد، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۵. خلف تبریزی، محمدحسین، *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۶. دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه*، به کوشش محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۲۴ - ۱۳۵۹ ش.
۷. عالی عباس‌آباد، یوسف، *فرهنگ درست نویسی سخن*، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۸. عطار نیشابوری، *منطق‌الطیر*، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۹. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. منزوی، احمد، *فهرست نسخه‌های خطی*، تهران، ۱۳۴۸ ش.
۱۱. مولایی، چنگیز، «مفعول مطلق در زبان فارسی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، سال ۴۵، شماره ۱۸۵، زمستان ۱۳۸۱ ش.
۱۲. میهنی، محمد بن منور، *اسرارالتوحید*، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. نفیسی، علی اکبر (ناظم‌الاطباء)، *فرهنگ نفیسی (فرنودسار)*، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران، ۱۳۱۷-۱۳۴۴ ش.
۱۴. نیشابوری، ابوبکر عتیق، *تفسیر سورآبادی*، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۸۱ ش.